

اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سینمای هالیوود؛ تحلیل فیلم سینمایی «غیرقابل درک»

سید محمد مهدی زاده^۱
مجید سلیمانی ساسانی^۲

چکیده

این مقاله در پی آن است که با رویکرد تحلیل گفتمانی فوکو، تقابل گفتمانی غرب با اسلام و ایران را در عظیم‌ترین صنعت فرهنگی آمریکا یعنی هالیوود نشان دهد. از این رو به تحلیل تبارشناسانه گفتمان اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی با رویکرد تحلیل گفتمانی فوکو پرداخته می‌شود و سپس با کاربست همین رویکرد، بازنمایی این گفتمان در فیلم سینمایی «غیرقابل درک» (گرگور جردن، ۲۰۱۰) - که یکی از برجسته‌ترین فیلم‌های سینمایی هالیوود در موضوع تقابل گفتمانی غرب با اسلام و ایران است - مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این فیلم، خواسته‌های به حق ملل مسلمان را در قالب درخواست‌های تروریست مسلمانان قرار می‌دهد که ۳ عدد بمب اتمی را در نقاط مختلف آمریکا کار گذاشته است. تحلیل این فیلم می‌تواند چشم‌انداز مناسبی از آنچه که تحت عنوان اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در رسانه‌های غربی وجود دارد، ارائه دهد.

واژگان کلیدی: شرق‌شناسی، اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی، هالیوود، تحلیل گفتمان فوکو، تبارشناسی، فیلم سینمایی غیرقابل درک

۱. استادیار دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

mahdizadeh45@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

۲۰۱

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

سید محمد مهدی زاده و همکار

اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سینمای هالیوود؛ تحلیل فیلم «غیرقابل درک»

قدرت در «بازنمایی»، یکی از چالشی‌ترین مباحث مطالعات انتقادی در رسانه‌های جمعی است. اساساً گفت‌وگو با کاربست رسانه به بازنمایی «خود» می‌پردازد و برای معنابخشی به خود، «دیگری» را می‌سازد. به این طریق که دیگری، بر اساس برداشت‌های خود، شکل می‌گیرد و کارکردی ویژه برای تبیین خود می‌سازد. یکی از گفت‌وگوهای مسلط بر محتوای رسانه‌های جمعی در جهان، گفت‌وگوهای شرق‌شناسی است. شرق‌شناسی، تعبیر ملل غرب از شرق محسوب می‌شود که طی سالیانی طولانی و در اثنای قرون گذشته شکل گرفته است. غرب برای معنابخشی به خود و ایجاد هویتی برتر، نیاز به توصیف «دیگری» دارد. یعنی تا دیگری وجود نداشته باشد، هویت برتری جویانه غربی معنا نخواهد داشت. از این رو، گفت‌وگوهای شرق‌شناسانه با هدف تحقیر ملل شرق در فرهنگ و ادبیات مغرب‌زمین شکل می‌گیرد. این دیگری، در واقع برساخته گفت‌وگوهای شرق‌شناسی غربیان است. دیگری در ادبیات شرق‌شناسی گاهی عموم شرق بوده‌اند و گاهی بر یهودیان متمرکز شده است. اما با برجسته شدن اعتقادات مسلمانان و وقوع جریان‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی در اسلام - خصوصاً انقلاب اسلامی ایران - گفت‌وگوهای شرق‌شناسی تمام تمرکز خود را بر روی مسلمانان قرار داده است. تا آنجا که «اسلام‌هراسی» و به تبع آن «ایران‌هراسی» در رسانه‌ها، جریان اصلی شرق‌شناسی جدید را شکل می‌دهد.

این مقاله، سعی دارد که با کاربست رویکرد تبارشناسی، به بررسی بازنمایی اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در رسانه‌های غربی بپردازد. از این رو، ابتدا به بازشناسی مفهوم شرق‌شناسی می‌پردازد و نظریات ادوارد سعید را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس جایگاه اسلام‌هراسی در شرق‌شناسی جدید را مورد مذاقه قرار می‌دهد و کلیشه‌های اسلام‌هراسی در گفت‌وگوهای شرق‌شناسی را بیان می‌کند. در ادامه، با بازخوانی رویکرد تبارشناسی میشل فوکو به عنوان روش تحلیل، به خوانش فیلم «غیرقابل درک»^۱ - به عنوان یکی از تولیدات مهم هالیوود در زمینه اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی - می‌پردازد و به خوبی نشان می‌دهد که چگونه غرب با استفاده از قدرت نرم، اهداف برتری جویانه خود را دنبال می‌کند.

چارچوب نظری

توسعه نگاه شرق‌شناسانه و اسلام‌هراسی در رسانه‌ها

پیشینه اصطلاح «شرق‌شناسی»^۲ به سال ۱۷۷۹ میلادی برمی‌گردد. در این سال برای اولین بار این اصطلاح در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت. این اصطلاح شامل همه شاخه‌های دانشی می‌شود که به

1. Unthinkable
2. orientalism

پژوهش درباره زبان، تاریخ، دین، علوم، آداب و رسوم و فنون همه ملت‌های شرقی می‌پردازد. در اندیشه اروپایی، جهان شرق شامل همه ملت‌هایی می‌شود که در شرق قاره اروپا قرار دارند (دسوقی، ۱۳۷۶ و خرمشاهی، ۱۳۷۲). البته باید این نکته را یادآور شد که آغاز کاربرد اصطلاح شرق‌شناسی تنها محدود به اواخر قرن هجدهم نمی‌شود بلکه کاربرد این اصطلاح به دلیل سابقه دیرینه‌اش باعث شد بعدها رواج بیشتری یابد.

«ادوارد سعید»، شرق‌شناسی را در واقع نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن اقتدار بر شرق معرفی می‌کند (سعید، ۱۳۸۳: ۱۶). وی معتقد است که بدون بررسی شرق‌شناسی به عنوان رشته‌ای از وعظ و خطابه، انسان نمی‌تواند دیسیپلین کاملاً نظم‌یافته فرهنگ اروپایی به منظور اداره شرق را درک کند. به عبارت دیگر، شرق‌شناسی زیاد از آنچه «دنیس هی» به عنوان عقیده اروپا خوانده است، دور نیست؛ نوعی تصور جمعی که به ما اروپایی‌ها در مقابل همه آن‌ها «غیراروپایی‌ها» هویت می‌بخشد (سعید، ۱۳۸۳: ۲۳). جنبه‌های اساسی تئوری شرق‌شناسی را می‌توان نه به صورت دسترسی بی‌واسطه و ناگهانی درباره شرق، بلکه به صورت یک سلسله ساختارهای موروثی از گذشته که به نوعی مدرن شده و جنبه دنیوی پیدا کرده است، درک کرد (سعید، ۱۳۸۳: ۲۲۴). ضیاء‌الدین سردار نیز مدعی است که منشا و قسمت اعظم تاریخ شرق‌شناسی را می‌توان در مواجهه عالم مسیحیت و نزدیک‌ترین همسایه‌اش یعنی اسلام ردیابی کرد. وی تاکید می‌کند که مرکز اصلی توجه غرب اسلام بود و غرب، نخستین بار در مواجهه‌اش با اسلام بود که تصویر خود از شرق را به مثابه محلی فهم‌ناشدنی، عجیب و غریب و شهوانی به وجود آورد (سردار، ۱۳۸۷).

سعید تاکید می‌کند که استفاده از اصطلاحاتی چون انسان شرقی، بی‌منطق، محروم و در مقابل، فرد اروپایی انسانی منطقی، با فضیلت و پخته در مطالعات شرق‌شناسانه هویدا است (سعید، ۱۳۸۳). در حقیقت، سعید درباره‌ی نگرش امریکا به اعراب چنین سخن می‌گوید که این نگرش، غرض‌آلود و پر از کینه و عداوت است و یادآور تئوری «ما» و «آن‌ها» هست (سعید، ۱۳۸۳).

اما آنچه که امروزه در شرق‌شناسی جدید خودنمایی می‌کند، «دیگری» جدیدی است که در مقابل گفتمان غالب غرب قرار گرفته است. این دیگری و یا «آن‌ها» به عبارتی اسلام و مسلمانان هستند. از این رو، بیشترین تلاش‌های بازنمایی شرق‌شناسانه در پروژه «اسلام‌هراسی» ادامه یافته است. «اسلام‌هراسی»^۱ مفهومی است که به ترس و پیش‌داوری و تبعیض غیرعقلانی در برابر اسلام و مسلمانان اشاره دارد (فریدمن به نقل از بشیر، ۱۳۸۹). با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اسلام‌هراسی ابعاد گسترده‌تری یافته و در قالب «ایران‌هراسی» نیز درک می‌شود. به عبارتی می‌توان تاکید کرد که «ایران‌هراسی»، اساساً راهبردی است که با هدف جلوگیری از بسط انقلاب اسلامی در جهان اسلام طراحی شده است. بدین معنا که در نتیجه

هراس از ایران، مسلمانان نه تنها از انقلاب اسلامی ایران، بلکه از هر انقلابی با نام و عنوان اسلام هراسان شوند» (کچویان، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

نقطه شروع موج اصلی ایران‌هراسی را می‌توان در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در تهران و عکس‌العمل رسانه‌های غربی در این باب دانست. از آن زمان تاکنون، این واقعه با عنوان «بحران گروگان‌گیری» در رسانه‌ها و محصولات سینمایی خوانده شده است. این واقعه باعث گردید که موج اسلام‌هراسی نیز گسترش یابد و تاثیر قابل توجهی در زمینه چینی در این باب داشته است (Gottschalk and Greenberg, ۲۰۰۸). نکته قابل ذکر نیز این است که هنوز این واقعه در مرکز ثقل توجه هالیوود برای تولید سینمایی است. به طوری که فیلم «آرگو» (بن‌افلک، ۲۰۱۲) به طور مستقیم به این موضوع می‌پردازد و در حالی که از ارزش‌های فنی و سینمایی قابل توجهی برخوردار نیست، موفق به دریافت جایزه «گلدن گلوب» ۲۰۱۳ و «اسکار» می‌شود.

«اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی، دو محوری است که جریان‌های اجتماعی-سیاسی فعال در جهان اسلام را نشانه گرفته است. این دو سیاست محوری درباره اسلام‌هراسی با تمرکز بر انقلاب و نظام اسلامی در ایران و درباره اسلام‌هراسی، بر پایه تمرکز بر جنگ و تروریسم و به طور مشخص، عملیات اعرابی گروه‌های تکفیری و القاعده و یا مشابه آن‌ها دنبال شده است. اما در حالی که اجرای سیاست ایران‌هراسی به دلیل تقابل صریح و آشکار تصویر منعکس شده با واقعیت دچار دشواری بوده است، متأسفانه اقدامات اعرابی گروه‌های تکفیری و یا سلفی، زمینه مناسبی برای اعمال سیاست اسلام‌هراسی نظام جهانی سلطه فراهم کرده است» (کچویان، ۱۳۹۱: ۹۲).

چارچوب‌های شرق‌شناسانه معرفی «خود» و بازنمایی «دیگری» در رسانه‌ها

همان‌گونه که ذکر شد، اسلام و مسلمانان و به تعبیری اسلام‌هراسی، مرکز ثقل گفتمان شرق‌شناسی در دنیای کنونی به شمار می‌رود. «در اندیشه سعید، اسلام هسته اصلی گفتمان و ایدئولوژی شرق‌شناسی امروز است» (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۰۷). ادوارد سعید شواهدی را می‌آورد که نیروهای فرهنگی آمریکایی برای مقابله با اسلام بسیج شده‌اند. انیستیتوی خاورمیانه، مجمع مطالعات خاورمیانه، موسسه هودسون و ... مراکزی هستند برای تولید کالای فرهنگی بر ضد اسلام (سعید، ۱۳۸۳). در این صورت است که «یکی از منابع گسترده و فراگیر بازتولید و اشاعه گفتمان شرق‌شناسی و انگاره‌سازی‌های منفی از مسلمانان، رسانه‌ها هستند» (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۰۷). میشل کین (۲۰۰۵) معتقد است که نگاه غربی، به یک نگاه جهانی تبدیل شده است و بر اساس رویکرد غالب و مسلط، چنین نگاهی نقش مهمی در رسانه‌ای شدن تجربیات افراد دارد. به همین علت، اکنون رسانه این قابلیت را دارد تا تصورات شرق‌شناسی را به وسیله رسانه‌های جمعی به مخاطبین جدید انتقال دهد. تصویر تک‌بعدی درباره شرق، تصورات نادرستی نسبت به شرقی‌ها پدیدار

۲۰۳

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

سید محمد مهدی‌زاده و همکار

اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سینمای هالیوود؛ تحلیل فیلم سینمایی «غیرقابل درک»

می‌سازد و برگفتمان‌های فرهنگ و تفاوت تاکید می‌کند (Maira, 2002). رسانه به عنوان یک ابزار ایدئولوژیکی با قابلیت بیان تعامل نخبگان عمل می‌کند و دیگران را به حاشیه می‌راند (Fiske, 1987). توانایی «بازنمایی» تابعی از قدرت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین کسانی که توانایی گفتگو دارند، جایگاه غالب و برتری دارند، در حالی که کسانی که توانایی گفتگو ندارند، جایگاه فرودستی دارند. این ایده برتری و فرودستی در روابط بین کشورهای غربی (برتر و غالب) و کشورهای شرقی (فرودست و مغلوب) وجود دارد. رسانه قدرت بازنمایی گروه‌های فرودست را انکار می‌کند (Mora, 2009 و Prakash, 2000). از آنجا که قدرت اصلی بازنمایی در دست رسانه‌های بزرگ غرب است ما شاهد آن هستیم که «تروریسم و بنیادگرایی اسلامی»^۱ کلیشه‌های شمایل‌انگاره^۲ اصلی هستند که توسط رسانه‌های غرب به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرند. این دو کلیشه مسلمانان را به عنوان تهدید علیه صلح، دموکراسی، سکولاریسم و مدریزاسیون معرفی می‌کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۱۰). سعید تاکید می‌کند که غرب همواره به بازنمایی «خودانگاره»^۳ مثبت غربی در برابر خودانگاره منفی «دیگر» شرقی (مسلمانان) در رسانه‌ها می‌پردازد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

چارچوب‌های شرق‌شناسانه معرفی «خود» و بازنمایی «دیگری»	
چارچوب‌های معرفی «خود» (غرب)	چارچوب‌های بازنمایی «دیگری» (اسلام و مسلمانان)
توسعه و نوگرایی	عقب‌ماندگی و تحجر
تساهل و بردباری	تعصب و خشونت
صلح‌طلبی	شرارت و جنگ‌طلبی
عقلانیت و مسئولیت‌شناسی	جنون و تندروی
قربانی تروریسم	مروج تروریسم
آزادی زنان	سرکوب زنان

در ادامه مقاله خواهیم دید که این نظام بازنمایی - که سعید پیش از این در شرق‌شناسی اشاره کرده است - چگونه در فیلم‌های سینمایی هالیوود به خصوص فیلم مورد بررسی - غیرقابل درک - نمود یافته است و «خود» و «دیگری» را برای مخاطبان به تصویر می‌کشد.

1. Islamic fundamentalism
2. Iconographic stereotypes
3. Self image

گفتمان اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سینما

۲۰۵

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

سید محمد مهدی‌زاده و همکار

اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سینمای هالیوود؛ تحلیل فیلم سینمایی «غیرقابل درک»

سابقه اسلام‌هراسی در سینما را حتی پیش از تاسیس سینمای هالیوود در سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۲ دانسته‌اند. اولین فیلمی که تصویری منفی از مسلمانان ارائه کرده است را می‌توان فیلم «فاطیما می‌رقصد» (ادیسون، ۱۸۹۷) دانست که در این فیلم، زنی عرب و رقصه تمام تلاشش را برای فریب مردان به کار می‌برد. اسلام‌هراسی در سینما، بالاخص سینمای آمریکا همگام با توسعه این صنعت فرهنگی ادامه یافته است. به گونه‌ای که می‌توان در همه دوره‌های تاریخی، مثال‌هایی از این گفتمان را در صنعت سینما ذکر کرد. البته می‌توان تاکید کرد که موج اسلام‌هراسی در سینما بعد از وقوع دو حادثه انقلاب اسلامی ایران و یازده سپتامبر گسترش زیادی داشته است. تعداد فیلم‌های برجسته‌ای که در حوزه گفتمانی اسلام‌هراسی تولید شده، بسیار زیاد است. در اینجا سعی می‌شود که با نگاهی گذرا به ذکر نمونه‌هایی از این گونه فیلم‌ها پرداخته شود. در فیلم «فرانتیک» (رومن پولانسکی، ۱۹۸۸) تروریست‌های مسلمان به دنبال انفجار مجسمه آزادی به وسیله بمب اتمی هستند. فیلم «دروغ‌های حقیقی» (جیمز کامرون، ۱۹۹۴) به روایت جمعی عرب و ایرانی می‌پردازد که مشغول دسیسه‌چینی برای تحقق یک انفجار اتمی در آمریکا هستند و آرنولد شوایتزنگر اسطوره میلیتاریستی فیلم‌های هالیوود نقش محوری این اثر را بازی می‌کرد که در نهایت، یک تنه موفق می‌شود تمامی توطئه‌ها را خنثی و مسلمانان افراطی را یکجا نابود کند. فیلم «در سرزمین خون و عسل»^۱ (آنجلینا جولی، ۲۰۱۱) در قالب یک درام عاشقانه به توجیه جنایات صرب‌ها علیه مسلمانان بوسنی می‌پردازد. داستان این فیلم درباره رابطه عاشقانه یک سرباز صرب با یک زن مسلمان بوسنیایی است. فیلم جولی در پی القای این ادعاست که مسلمانان تنها زمانی نجات می‌یابند که بتوانند به سربازان غربی نزدیک شوند. فیلم «ر بوده شده ۱ و ۲»^۲ (پیر مور، ۲۰۰۹) به داستان دزدیدن دختر یک مامور امنیتی سازمان سیا توسط قاچاق‌چیان انسان مسلمان می‌پردازد. این مامور در قامت یک منجی و قهرمان به نبرد با آدم رباها می‌رود و فرزندش را نجات می‌دهد. در این فیلم مسلمانان انسان‌هایی تبه‌کار، فاسد، بدخو و جانی‌نشان داده می‌شوند. این فیلم که در کشور ترکیه و شهر استانبول تصویربرداری شده، محله‌های توریستی و غربی را زیبا و امن نشان می‌دهد، اما هرجا محل تجمع مسلمانان است، تیره و آلوده ترسیم شده و زنان محجبه و برقع‌پوش شبیه به اشباحی در تاریکی به نمایش درآمده‌اند. فیلم «تمیز کننده پوست»^۳ (هاجیگ، ۲۰۱۲) به روایت ترورها و انفجارهایی زنجیره‌ای در شهر لندن می‌پردازد که یک گروه اسلامی تندرو و برخوردار از پندارهای ضدامپریالیستی و غرب ستیزانه عامل آن‌ها هستند. این فیلم نگاهی به شدت مثبت از هجوم

1. In the Land of Blood and Honey
2. Taken
3. Clean skin

نظامی غرب به خاورمیانه دارد. در فیلم «دیکتاتور»^۱ (چارلز، ۲۰۱۲) این گونه القا می‌شود که بیداری اسلامی هیچ تاثیری در تغییر دیکتاتوری ندارد، بلکه این سبک زندگی و دموکراسی آمریکایی است که می‌تواند به مردم کشورهای مسلمان آزادی ببخشد. فیلم «تسلیم» به بازنمایی عملیات کارمندان سازمان سیا می‌پردازد که به دنبال گروهی مسلمان بمب‌گذار به نام «الخویم» هستند. مسلمانان در فیلم «پنج مناره در نیویورک» (محسون قرمزگل، ۲۰۱۰) جمعیت و گروهک‌هایی هستند که تحت لوای مناسک مذهبی دور یکدیگر گرد آمده‌اند تا عملیات‌های تروریستی را طرح ریزی و به سایر تروریست‌های اسلامگرا کمک مالی نمایند. «ماموریت غیرممکن ۴» (بیرد، ۲۰۱۱) با محوریت مبارزه با تروریسم اسلامی به داستان خود شکل می‌دهد. داستان فیلم «مرکز تجارت جهانی» (الیور استون، ۲۰۰۶) در روز ۱۱ سپتامبر و از برخورد هواپیمای اول به برج شمالی تجارت جهانی آغاز می‌شود. این فیلم مقابله با مسلمانان را با سخنان بوش درباره آغاز جنگ‌های صلیبی جدید پیش می‌برد.

فیلم‌های عقاب آهنی، مرگ پیش از خفت، بازی‌های میهن پرستانه، رئیس‌جمهور آمریکا، دلتافورس ۳، فرشتگان چارلی، ماموریت کندور، جی‌آی، ماموریت غیرممکن، سالت و غیره نیز از جمله آثاری است که هالیوود برای ایجاد رعب و وحشت و ارائه تصویری خشن از مسلمین روانه بازار نمایش کرده است. در پایان نیز می‌توان به فیلم «بی‌گناهی مسلمانان» (۲۰۱۲) اشاره کرد که از آخرین آثار تولیدی در حوزه اسلام‌هراسی در سینما است که پخش آن موجب نفرت مسلمانان در اقصی نقاط جهان شد.

ضیاءالدین سردار نیز برای توصیف مفهوم «شرق‌شناسی» از فیلمی ساخته «دیوید کرانبرگ»^۲ با نام «مادام باترفلای»^۳ (۱۹۹۳م) بهره می‌گیرد و در خلال تحلیل آن به «آرزوی سلطه غرب به شرق» پرداخته و ادعا می‌کند که شرق‌شناسی محصول شناخت شرق نیست؛ بلکه قصه سرایی بر اساس آرای موجود غربی است که به شرق دیکته و بر آن تحمیل شده است. شرق، آنگونه که در چهره زن مظهر آن تجلی می‌کند مطیع است و اطاعت تنها پاسخ صحیح در مقابل یک «خدا» است (سردار، ۱۳۸۷). مادام باترفلای به این پایان مخوف می‌رسد که غرب، مرگ را به ترک نگرش شرق‌شناسانه ترجیح می‌دهد.

گفتمان ایران‌هراسی نیز جایگاه برجسته‌ای در سینما داشته است. به طوری که می‌توان ادعا کرد که گفتمان ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی در بسیاری از فیلم‌ها، در کنار یکدیگر، اهداف یک فیلم را پیش برده‌اند. البته قریب به اتفاق تمام فیلم‌های ساخته شده در حوزه گفتمان ایران‌هراسی بعد از واقعه انقلاب اسلامی در ایران تولید شده‌اند. البته ظهور این گفتمان در سال‌های اخیر برجستگی بیشتری یافته است. به

1. The Dictator
2. David Paul Cronenberg
3. Madame Butterfly

طوری که در سال‌های اخیر تولیدات بسیار زیادی در قالب گفتمان ایران‌هراسی در سینمای جهان و خصوصاً سینمای هالیوود تولید شده است. فیلم «بدون دخترم هرگز» (دیلبرت، ۱۹۹۱) یکی از مشهورترین این فیلم‌هاست. این فیلم روایتی از زندگی زنی آمریکایی به نام بتی است که به همراه دخترش و شوهرش دکتر محمودی به ایران سفر می‌کند ولی با کشوری پر از وحشت و دلهره روبه‌رو می‌شود. فیلم «پرسپولیس» (ساتراپی، ۲۰۰۷) در خلال روایت داستان دختر نوجوان ۱۴ ساله‌ای پس از وقوع انقلاب اسلامی مدعی می‌شود که فضای حاکم بر جامعه ایران دیگر مناسب زندگی نیست. بنابراین نوجوان یاد شده توسط خانواده‌اش برای ادامه زندگی به اروپا فرستاده می‌شود. فیلم «خانه‌ای از شن و مه» (پرلمان، ۲۰۰۳) زندگی خانواده یک ژانرال ارتش طاغوت را به تصویر می‌کشد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در پی مصادره اموالشان، از ترس جانشان به آمریکا مهاجرت می‌کنند. فیلم «۳۰۰» (اسنایدر، ۲۰۰۷) تصویری تحقیرآمیز از ایرانیان در زمان جنگ با اسکندر یونانی نشان می‌دهد. «سنگسار ثریا» (نورسته، ۲۰۰۸) درباره زنی به نام ثریا است که به دلیل اعتقاد بر باورهایش و استادگی در برابر شوهرش، از طرف وی به ارتباط نامشروع با مردی دیگر متهم می‌شود و در آخر سنگسار می‌گردد. در فیلم «اسکندر» (استون، ۲۰۰۴)، اسکندر خونخوار تبدیل به یک قهرمان می‌شود و هنگام حمله به ایران، با استقبال گرم ایرانیان وارد کشور می‌شود. در فیلم «کشتی گیر» (آرونوفسکی، ۲۰۰۸) در یک مسابقه کشتی کج، دو کشتی‌گیر به مبارزه می‌پردازند و مبارز سیاه‌پوست سعی دارد تا با چوب حامل پرچم ایران، کشتی‌گیر دیگر را خفه کند که موفق نمی‌شود. در این هنگام، کشتی‌گیر رقیب اقدام به شکستن چوب پرچم ایران می‌نماید. لباس ورزشی این کشتی‌گیر با طرح پرچم ایران است و نام این کشتی‌گیر نیز «آیت‌الله» می‌باشد. در فیلم «شرایط» (کشاوری، ۲۰۱۰) موضوعاتی همچون دین و مذهب، هم‌جنسگرایی، سرکوب، آزادی و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد. ولی موضوع اصلی فیلم شرایط هم‌جنس‌بازان در ایران است.

در سال‌های اخیر، موج ایران‌هراسی در سینمای هالیوود سرعت بیشتری به خود گرفته است. به طوری که در هر سال چند فیلم جدید به لیست سینمایی این گفتمان افزوده می‌شود که پرداختن به همه این فیلم‌ها از حوصله این مقاله خارج است.

روش‌شناسی؛ تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان که امروزه به گرایشی «بین‌رشته‌ای»^۱ در علوم اجتماعی تبدیل شده است ریشه در جنبش انتقادی ادبیات، زبان‌شناسی (نشانه‌شناسی)، تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو دارد.

در نگاهی کلی به تعاریف، می‌توان گفت که «مفهوم گفتمان از یک طرف به محصول مادی متجلی در «متن» و از طرف دیگر در فرایند «ارتباط» است» (بشیر، ۱۳۸۴: ۸) و این دو مسئله شاخصه‌های اصلی تعاریف از مفهوم گفتمان را تشکیل می‌دهد. در میان تعاریف ارائه شده، بعضی محدود و وسیعی را برای تحلیل گفتمانی در نظر گرفته و بعضی نیز تحلیل گفتمان را محدود به قابلیت‌ها و دستورات زبانی دانسته‌اند. «میشل فوکو» گفتمان‌ها را «گروه‌های وسیع جملات یا گزاره و قضایای متنوع با معانی و مفاهیم مختلف و مضامین و کارویژه‌های گسترده و در عین حال مشخص» می‌داند (به نقل از بشیر، ۱۳۸۴: ۹). «ون دایک»، گفتمان را معنای عام یک «رویداد ارتباطی» می‌داند که از جمله می‌تواند تعاملات محاوره‌ای، متن نوشتاری، حرکات بدن و سر و دست، طرح صفحه بندی، تصاویر و جنبه‌های نشانه شناختی و چندرسانه‌ای مرتبط با دلالت معنایی (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۸) را در برگیرد. «مایکلمان» (۱۹۸۹) با نگاهی جامعه شناختی به تعریف گفتمان پرداخته است. به زعم وی گفتمان «عبارت است از دور ساختن مفهوم «خود» از عرصه فلسفه، ایدئولوژی، تخصص‌گرایی علمی؛ و بازگرداندن جایگاه و شان «خود» و استقلال عمل بیشتری برای آن قائل شدن. گفتمان بر استقلال نسبی «اندیشه» و «زبان» از «جهان» و نیز بر ضرورت تحلیل نظام‌های اندیشه، تاکید می‌کند» (به نقل از مک‌دانل، ۱۳۸۵: ۱۶) «مان» در کتاب «فرهنگ لغت تئوری فرهنگی و انتقادی»، «تحلیل گفتمان» را «مطالعه و بررسی آن دسته از کارکردها و تأثیرات زبان‌شناختی^۱، معناشناختی^۲، نشانه‌شناختی^۳، سبک‌شناختی^۴ و نحوی^۵ می‌داند که «توصیف و تشریح آن‌ها مستلزم در نظر گرفتن توالی، ترادف و توارد جمله و همینطور ساختار جمله است» (به نقل از مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۶) مک‌دانل خود نیز می‌نویسد: «گفتمان، پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است. به تعبیر بهتر، گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها^۶ و قضایای^۷ مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آن‌ها، جمله‌گی بستگی به این دارند که؛ کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته‌اند. به بیان دیگر، بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوژه‌های استفاده‌کننده هر مطلب، گزاره و قضیه تعیین‌کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌روند» (همان: ۵۶). وی بیان می‌کند که «گفتمان در معنای زبان‌شناختی، عبارت است از زبان مورد استفاده یا زبان کاربردی، نه زبان به مثابه یک نظام انتزاعی و مجرد» (همان: ۱۶). مک‌دانل، گفتگو یا همپرسه^۸ را شرط مقدماتی هر گفتمان می‌داند و معتقد است که «هر نوع گفتار،

1. linguistic
2. semantic
3. semiotic
4. stylistic
5. syntactic
6. statements
7. premises
8. dialogue

کلام و نوشتار، جریانی اجتماعی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی هستند. گفتمان‌ها بر حسب زمان و مکان تفاوت می‌کنند. در هر کشور گفتمان‌های متفاوت وجود دارد، علاوه بر آن کشور به کشور نیز گفتمان‌ها با هم تفاوت دارند» (همان: ۵۵) از طرفی، تلفیق زبان کاربردی و زبان انتزاعی از یک طرف و واژه‌های نشانه‌ای و اشاره‌ای و نوشتاری و خواندنی از طرف دیگر، موجب ایجاد گفتمان‌های مختلف می‌گردد که موجب انعکاس معناهای مختلف از متن می‌گردد (بشیر، ۱۳۸۴).

فوکو و صورت‌بندی گفتمانی

میشل فوکو، اندیشمند معاصر فرانسوی، نگاهی کلان به تحلیل گفتمان دارد. به اعتقاد وی، «نظام‌های فکری»، گفتمان‌ها را در دوره‌های مختلف شکل می‌دهند (عضدانلو، ۱۳۸۰). مفاهیمی که فوکو، در ذیل بحث‌های خود بیان می‌کند را می‌توان این گونه دسته‌بندی کرد:

۱) **امور گفتمانی و امور غیر گفتمانی:** امور گفتمانی، مربوط به درون گفتمان‌هاست و به منطق درونی آن‌ها اشاره دارد و امور غیر گفتمانی نیز به آنچه که در بیرون گفتمان‌هاست، اطلاق می‌شود. مفهومی که فوکو تحت عنوان «دیرینه شناسی» بیان می‌کند، ناظر بر آشکارسازی روابط میان صورت‌بندی‌های گفتمانی و قلمروی غیر گفتمانی است (کچویان، ۱۳۸۲).

۲) **الگوهای عمل و کاربندی:** فوکو گفتمان‌ها را در رابطه با «کارکردشان» بررسی می‌کند. از این رو، متن‌ها، تنها فاکتور یک گفتمان محسوب نمی‌شود، بلکه الگوهای استفاده و عمل این متون نیز مورد توجه قرار دارد (عضدانلو، ۱۳۸۰).

۳) **گفتمان و کنش قدرت:** گفتمان در واقع، یک کنش قدرت است و گفتمان‌ها، به نوعی هسته قدرت محسوب می‌شوند و «روابط قدرت» را شکل می‌دهند. در این صورت، شرایطی که یک گفتمان در آن شکل می‌گیرد و زندگی می‌کند، مورد توجه رویکرد تحلیل گفتمانی است.

۴) **گفتمان مسلط:** دغدغه فوکو، انطباق گفتمان‌ها با حقیقت و واقعیت نیست. بلکه وی به دنبال آن است که به چگونگی جایگزینی گفتمان‌ها و تسلط آن‌ها بر گفتمان‌های دیگر، پی ببرد (عضدانلو، ۱۳۸۰). در حالی که گفتمان‌های دیگر در حاشیه قرار می‌گیرد.

در نظرات میشل فوکو تاکید بر این است که رابطه‌ای تعاملی بین «متن» و «زمینه متن» وجود دارد. همچنین رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی بین «گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت» وجود دارد. مهم‌ترین دستاورد فوکو را تحلیل روابط قدرت و معرفت می‌دانند. البته باید تصریح کرد که معنای «قدرت» در

تحلیل گفتمان، تنها ناظر بر قدرت سیاسی و اجتماعی نیست.

تحلیل روایت فیلم بر اساس روش تبارشناختی فوکو

«دیرینه‌شناسی»^۱ و «تبارشناسی»، دو مفهوم اصلی و البته دو نوع روش‌شناسی برای فوکو است. باستان‌شناسی و یا به تعبیر دیگر؛ دیرینه‌شناسی در نظر فوکو، نوعی تاریخ‌نگاری است. البته روش دیرینه‌شناسی وی برخلاف تاریخ‌نگاری معمول، به نقش پدیده‌ها در تاریخ و ارتباط پدیده‌ها با دو مفهوم بنیادی دانش و قدرت می‌پردازد. فوکو در تبارشناسی نیز به دنبال درکی از ظهور و سیالیت گفتمان‌ها در تاریخ است و «چگونگی ورود قدرت به حوزه‌های مختلف انسانی» را بررسی می‌کند. وی در طرح مفهوم تبارشناسی، آشکارا خود را وامدار نیچه دانسته است و از نیچه که به عنوان فیلسوف قدرت شناخته می‌شود، استفاده بسیاری می‌کند. فوکو به دنبال این مسئله است که چگونه آدم‌ها از طریق تولید دانش بر خود و دیگران تسلط می‌یابند، فوکو دانش را ایجاد کننده قدرت می‌داند (ریترز، ۱۳۷۴: ۵۵۷). «هدف فوکو در تبارشناسی آشکار کردن این است که ما چگونه با تولید حقیقت برخورد و دیگران حکومت می‌کنیم» (حقیقی، ۱۳۸۲: ۱۹۰). به طور خلاصه می‌توان گفت که موضوع تبارشناسی فوکو، «تحلیل شرایط تاریخی پیدایش و وجود علوم انسانی، روابط آن‌ها با تکنولوژی‌های قدرت و آثار سوژه‌ساز و اژه‌ساز آن‌هاست» (بشیری، ۱۳۸۴: ۲۳).

فوکو در تبارشناسی «به دنبال اصل اشیا و اسناد نیست، بلکه به دنبال شرایطی است که این اسناد را در شکل‌های مختلفی ارائه کرده است» (ایمان، ۱۳۹۱: ۱۹۷). به عبارتی وی به واری‌اشیا و پدیده‌ها در چارچوب وضعیتی زمانی می‌پردازد که متضمن ظهور گفتمان خاصی شده است.

در پایان می‌توان تاکید کرد که فوکو در دوران زندگی خود سه مرحله روش‌شناختی را پشت سر گذاشته است که می‌توان آن را در «پدیدارشناسی»، «دیرینه‌شناسی» و «تبارشناسی» خلاصه کرد. تبارشناسی، شکل نهایی و در واقع تکامل دیرینه‌شناسی در اندیشه روش‌شناختی فوکو محسوب می‌شود. وی در دیرینه‌شناسی بر منطق خودبنیاد گفتمان‌ها تاکید می‌کرد، «نظم اجتماعی» را «نظم گفتمانی» می‌دانست و به شناسایی گفتمان‌ها می‌پرداخت. اما در «تبارشناسی» با تکامل و اصلاح دیرینه‌شناسی خود، بر این مسئله نیز تاکید می‌کند که اموری غیرگفتمانی و فراگفتمانی نیز وجود دارد که بر نظم اجتماعی و عمل کنشگران تاثیر دارد. فوکو اصلی‌ترین امر غیرگفتمانی را «قدرت» می‌پندارد. پس نتیجتاً باید تصریح کرد که می‌توان «تبارشناسی را دیرینه‌شناسی (شناسایی گفتمان‌ها) به علاوه تحلیل تاثیر امور غیرگفتمانی بر گفتمان‌ها» دانست (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۱۵).

تبارشناسی به عنوان رهیافتی روش‌شناختی، توانسته جایگاه خاصی را در تحلیل گفتمان به خود اختصاص دهد. تعیین موضوع مورد بررسی، تعیین محدوده تاریخی، مشخص کردن گفتمان‌ها (گفتمان غالب و مغلوب)، تعیین عناصر گفتمانی، تعیین عوامل تعادل و عدم تعادل در گفتمان غالب، یافتن گفتمان جدید (گفتمان تولد یافته) و تحلیل و معرفی عوامل بی‌تعادلی در گفتمان جدید را مراحل هفت‌گانه تحلیل گفتمان بر اساس روش تبارشناسی فوکو ذکر کرده‌اند (ایمان، ۱۳۹۱). کچویان و زائری (۱۳۸۸) نیز ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ را شناسایی مسئله، سوابق موضوع، شناسایی درجه صفر، کشف گفتمان‌ها، تحلیل گسست، تحلیل تبار، تحلیل تصادف، تحلیل قدرت، تحلیل مقاومت و نقد حال دانسته‌اند.

این مقاله با استفاده از این رویکرد روش‌شناختی، به تحلیل روایت فیلم «غیرقابل درک» بر اساس روش تبارشناسانه فوکو و در موضوع «اسلام‌هراسی» و «ایران‌هراسی» می‌پردازد. هرچند که می‌توان نمونه‌های بسیاری را مورد پژوهش قرار داد. اما باید تصریح کرد که در روش‌های تحلیل کیفی، نمونه‌ها بر اثبات مدعا و مستندسازی گفتمان‌ها تاکید دارد و «فراوانی» آن اثری را در تحقیق ایفا نمی‌کند. می‌توان گفت که نمونه‌گیری در تحلیل کیفی به «نمونه‌گیری نظری» نزدیک می‌گردد. «اصل اساسی نمونه‌گیری نظری عبارت است از انتخاب موارد یا گروه‌هایی از موارد بر اساس محتوایشان. نمونه‌گیری بر مبنای مرتبط بودن موارد با تحقیق و نه نمایان بودنشان انجام می‌گیرد» (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۴۱). در واقع «نمونه‌گیری نظری»، معطوف به هدف می‌باشد و بعد از اشباع نظریه، نیازی به گردآوری اطلاعات ندارد (فلیک، ۱۳۸۷). «ارل بی»، پژوهش‌هایی از این دست را در مجموعه «تحقیق بدون مزاحمت» قرار می‌دهد و آن را «پژوهش کیفی» می‌نامد. وی از این رو این تحقیقات را بدون مزاحمت می‌نامد که «واکنشی» از سوی کسی را موجب نمی‌گردد و محقق با در اختیار داشتن اسناد می‌تواند به انجام تحقیق بپردازد (بی، ۱۳۸۱).

نتایج تحقیق؛ بازنمایی گفتمان اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در فیلم غیرقابل درک

پژوهش حاضر، هم اشاره‌ای به گفتمان اسلام‌هراسی و به تبع آن، ایران‌هراسی دارد و هم به بازنمایی این گفتمان در یک تولید فرهنگی خاص سینمایی، یعنی فیلم سینمایی «غیرقابل درک» (جردن، ۲۰۱۰) می‌پردازد. این بدین معناست که این مقاله سعی دارد که با کاربست تحلیل تبارشناسی، اشاره و تحلیلی از گفتمان اسلام‌هراسی ارائه دهد و همزمان با استناد به این گفتمان، به بازنمایی این پدیده در فیلم «غیرقابل درک» بپردازد.

همان‌گونه که پیش از این نیز ذکر شد، فیلم‌های بسیار زیادی در قالب گفتمان اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سینمای جهان و به‌خصوص سینمای هالیوود تولید و اکران گردیده است. فیلم «غیرقابل درک» نیز یکی از فیلم‌هایی است که به وضوح در قالب گفتمان اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی، به روایت خود شکل می‌دهد. اما نکته‌ای که این فیلم را از فیلم‌های هم‌عرض خود جدا می‌کند این است که «غیر

قابل درک»، برخلاف فیلم‌های دیگر بیان می‌کند که تفکر مسلمانان برای انسان‌های غربی، غیرقابل درک است. ضمن اینکه در این فیلم برخلاف فیلم‌های دیگر، گفتمان غرب در مقابل گفتمان مسلمانان با چالش مواجه می‌شود و می‌توان برخورد گفتمانی این دو تفکر را در سراسر فیلم مشاهده کرد. البته تعریف فیلم از مختصات و عناصر گفتمانی مسلمانان، جانبدارانه و تحریف‌شده است. اما باید اذعان کرد که روایت‌گر داستان این فیلم، روایتی جدید از اسلام‌هراسی را ارائه کرده است که برخلاف دیگر فیلم‌ها، این روایت کاملاً منطقی جلوه کرده و احساسات مسلمان‌ستیزانه غرب را توجیه می‌کند. زیرا اغلب این فیلم‌ها فرمول‌های ثابت و کلیشه‌ای به کار می‌برند و مسلمانان را تنها به عنوان خرابکار و تروریست معرفی می‌کنند. هرچند که «غیرقابل درک» نیز از این قاعده مستثنی نیست، ولی روایتی متفاوت از تقابل گفتمانی عرضه کرده است. از این رو، این فیلم را می‌توان فیلمی مناسب برای تحلیل برخورد دو گفتمان کلی یعنی؛ گفتمان اسلام و گفتمان غرب تلقی کرد.

«غیرقابل درک»، خواسته‌های به حق ملل مسلمان را در قالب درخواست‌های تروریست مسلمانان قرار می‌دهد که ۳ بمب اتمی را در نقاط مختلف آمریکا کار گذاشته است. جردن بر اساس فیلمنامه‌ای از «پیتر وودوارد» - که مجموعه فیلم‌های آخرالزمانی «بابل ۵» و قسمت دوم فیلم «گنجینه ملی» و همچنین اثری به نام «میهن پرست» را نوشته - اثری را جلوی دوربین برده که در آن غیرانسانی‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی علیه مسلمانان مجاز شمرده می‌شود و فضای فیلم به گونه‌ای پیش می‌رود که مخاطب، ددمنشانه‌ترین اعمال را علیه مسلمان یاد شده می‌پذیرد. در این فیلم، تروریست مسلمان، هویتی آمریکایی با نام «استیون آرتور بانگر» دارد که پس از ایمان به اسلام، نام «یوسف عطا محمد» را بر خود نهاده است. در فیلم بارها بر این هویت تاکید می‌شود که وی یک شهروند آمریکایی است.

تبارشناسی گفتمان اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و بازنمایی آن در فیلم

بر اساس مراحل ده‌گانه تحلیل تبارشناختی فوکو

(۱) شناسایی مسئله

شناسایی مسئله را می‌توان نخستین مرحله هر پژوهشی دانست. تبارشناسی، مسئله را در «زمان حال» می‌بیند، به دنبال بیان «مظاهر حاد» هر پدیده است و به این مسئله می‌پردازد که یک پدیده در «کجا پدید آمده، شکل گرفته و اهمیت یافته است». بنابراین مراجعه به تاریخ پدیده تنها برای ریشه‌یابی مسئله حال حاضر است (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۱۶).

مسئله «اسلام‌هراسی» و به تبع آن «ایران‌هراسی» نیز، مسئله حال است، اما ریشه تاریخی دارد. همانگونه

که پیش از این نیز اشاره شد، این مسئله و یا به عبارتی؛ این پدیده در گذر زمان شکل یافته است. تا پیش از شکل‌گیری مفاهیمی همچون «شرق‌شناسی» که بنیان اسلام‌هراسی را شکل می‌دهد، مسلمین با دنیای غرب، خصوصاً مسیحیان، رابطه‌ای پرتنش داشته‌اند. جنگ‌های صلیبی، یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری پدیده اسلام‌هراسی به شمار می‌رود. جنگ‌های صلیبی به زنجیره‌ای از جنگ‌های مذهبی گفته می‌شود که به دعوت پاپ توسط شاهان و نجبای اروپایی داوطلب برای بازپس‌گیری سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان برافروخته شد. صلیبیان از جای‌جای اروپای غربی در جنگ‌هایی مجزا بین سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ شرکت داشتند. جنگ‌های مشابهی نیز در شبه‌جزیره ایبری و شرق اروپا تا قرن ۱۵ میلادی برپا بود (Riley Smith, ۱۹۹۹). می‌توان گفت که ریشه پدیده اسلام‌هراسی را می‌توان در غرب اروپایی به عنوان خاستگاه غرب کنونی جستجو کرد. بنابراین این پدیده در غرب شکل می‌گیرد و اهمیت می‌یابد. با تکامل فکری غرب در دوره رنسانس، مفهوم «شرق‌شناسی» در میان اندیشمندان غربی به عنوان راهی برای شناخت ملل شرق مطرح می‌شود که این شرق، عموماً به مسلمانان اطلاق می‌گردد.

در باب پدیده ایران‌هراسی نیز باید اذعان کرد که وقوع انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری این پدیده، اثرات فراوانی داشته است. به طوری که بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شاهد موج جدیدی از اسلام‌هراسی هستیم که با پدیده‌ای جدید یعنی ایران‌هراسی همراه است. در واقع غرب، بعد از انقلاب اسلامی ایران، ریشه اسلام‌گرایی جدید را بیشتر از ایران و گفتمان انقلاب اسلامی جستجو می‌کند. از این رو سعی دارد که بازنمایی و خوانشی جدید ارائه کند و با ایجاد تشبه بین گفتمان انقلاب اسلامی و بنیادگرایی اسلامی، تفسیری جدید از اسلام‌گرایی ارائه دهد که بتوان با این تفسیر جدید بر اسلام‌هراسی صحنه گذاشت.

اگر بخواهیم بر اساس مراحل ده‌گانه تحلیل تبارشناختی فوکو، به «شناسایی مسئله» در بازنمایی گفتمان اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در فیلم «غیرقابل درک» پردازیم، باید اذعان کنیم که فیلم، گفتمان اسلام‌هراسی را در ابتدا، امری عادی جلوه می‌دهد. بدین معنا که تفکر اسلامی و نه مسلمانان، «امنیت ملی آمریکا» را به عنوان «مظهر تفکر و تمدن غرب» به خطر انداخته‌اند. مسئله‌ای که بارها از زبان کاراکترهای فیلم تکرار می‌شود. بنابراین، مسئله را می‌توان «تهدید تفکر غربی» دانست که در پوشش «امنیت ملی آمریکا» و در بیان کاراکترهای فیلم بیان می‌شود. اساساً تقابل گفتمانی را می‌توان در «عنوان فیلم» هم دید و مسئله اصلی این فیلم هم همین تقابل فکری است. در موارد متعددی و در گفتگوی کاراکترها، این تقابل برجسته شده و نمود می‌یابد.

۲) سوابق موضوع

سابقه موضوع در تحلیل تبارشناختی، به تعبیر فوکو نه گرفتار «اکنون گرایی» می شود و نه «نهایت گرایی» که هر دو از آفات تاریخ نویسی هستند. اکنون گرایی یعنی تعیین مسیر قبل از آنکه به مطالعه پرداخته شود. نهایت گرایی نیز بدین معناست که «هر چیز معنا یا غایتی دارد که تاریخ بدان دست خواهد یافت» (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۱۷). اولین رویارویی مسلمین با تمدن غرب، جنگ های صلیبی و تقابل های مسلمانان با تمدن غرب در دوران معاصر را می توان سوابق موضوع پدیده اسلام هراسی به شمار آورد که در ادامه به طور تفصیلی به آن ها خواهیم پرداخت. فیلم غیرقابل درک نیز به عنوان یک تولید فرهنگی متعلق به گفتمان اسلام هراسی و ایران هراسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. به طوری که در این فیلم نیز به سوابق موضوعی پدیده اسلام هراسی اشاره می گردد. البته برای اینکه این سوابق برای مخاطبان مبرهن و مشخص باشد، به سوابقی اشاره می گردد که مربوط به دوران معاصر است و ذهن مخاطبان با آن آشنایی دارد. یازده سپتامبر و جنگ عراق از پدیده هایی است که «غیرقابل درک» به آن ها برای تبیین دلایل اصرار بر گفتمان اسلام هراسی به آن ها اشاره می کند. اساساً این فیلم، بازتولید ترسی مانند واقعه یازده سپتامبر است. با این تفاوت که به تعبیر فیلم، واقعه جدید، صدها هزار برابر وحشتناک تر از یازده سپتامبر است و طی آن میلیون ها انسان آمریکایی قربانی خشم تفکر مسلمین خواهند شد. تفکری که غیرقابل درک است و به یک یا چند مسلمان خاص تعلق ندارد.

۳) شناسایی درجه صفر

تبارشناسی بر «مبدأ» تاکید می کند و پدیده مورد مطالعه در زمان حال (در اینجا اسلام هراسی و ایران هراسی) را در تاریخ به عقب بازمی گرداند تا آن هنگام که اثری از آن پدیده در تاریخ موجود نباشد. این مسئله یعنی همان صورت بندی اولیه از پدیده که درجه صفر نیز نامیده می شود (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۱۸). درجه صفر پدیده «اسلام هراسی» را در کجا باید جستجو کنیم. آیا وقوع اولین جنگ های صلیبی، درجه صفر پدیده اسلام هراسی محسوب می شود؟ و یا می توان مبدأ دیگری را در نظر گرفت؟ بسیاری بر این باورند که ریشه اسلام هراسی را باید در فتح اندلس به دست مسلمانان و شکوفایی حیات علمی در آن دیار و فتح جزایر دریای مدیترانه و جنوب ایتالیا دانست. یعنی زمانی که غرب برای اولین بار با تمدن اسلامی روبرو گردید. پس از این بود که جنگ های صلیبی با هدف بازپس گیری سرزمین های مقدس از مسلمانان توسط مسیحیان آغاز گردید و موجی از اسلام هراسی برای جنگ با مسلمین، غرب را فرا گرفت. تا پیش از فتح اندلس و رسوخ اسلام به اروپا، نشانه ای از اسلام هراسی به

معنای پدیده‌ای امروزی دیده نمی‌شود و اثری از آن وجود ندارد. بنابراین با اغماض می‌توان آن را درجه صفر پدیده اسلام‌هراسی دانست. درجه صفر اسلام‌هراسی را در فیلم «غیرقابل درک» نیز می‌توان جستجو کرد. قطعاً در این فیلم به صراحت سخنی از فتح اندلس به دست مسلمانان یا جنگ‌های صلیبی به میان نمی‌آید. اما دقیقاً همین مسئله با بیانی دیگر در این فیلم باز تولید شده است. در این فیلم، اسلام توانسته است که با نفوذ فکری خود، یک آمریکایی وطن‌پرست با نام «استیون آرتو یانگر» را به مسلمانی سرسخت و پایبند به عقاید مسلمانی تبدیل کند که با اجرای عملیاتی تروریستی دهشتناکی قصد دارد که مرکز تفکر تمدن غرب را فتح کند. از این رو تمام نیروهای آمریکا، اعم از ارتش، سیا و اف.بی.آی برای حفظ مهد سرزمین غربی به تلاشی مشترک دست می‌بازند.

۴) کشف گفتمان‌ها

در این مرحله، «اولین گزاره‌ها و احکام در مورد پدیده شناسایی می‌شوند» که «اولین گفتمان» پدیده را شکل داده‌اند. با وقوع گسست، گزاره‌ها و احکام جدیدی شکل می‌گیرد که گفتمان دوم را می‌سازد و این روند تا زمان حال ادامه می‌یابد (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۱۹). پدیده اسلام‌هراسی دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. البته گزاره‌ها و احکام هر دوره با دوره دیگر مشترکات فراوانی دارد. گسست بین دوره‌ها، در واقع موجب تشدید موج اسلام‌هراسی شده است. اما به طور کلی، اگر به عنوان لاتین اسلام‌هراسی یعنی؛ «اسلام‌فوبیا» نگاهی کنیم متوجه خواهیم شد که غرب با در کنار قرار هم دادن «اسلام» و «فوبیا»، اساساً اعتقاد به اسلام را نوعی «فوبیا» می‌داند. فوبیا در روان‌شناسی، نوعی بیماری ترس است. اسلام‌هراسی نیز به دنبال آن است که ترس از اسلام را در میان ملل «عادی‌سازی» کند. گزاره‌ها و احکام بنیادین پدیده اسلام‌هراسی را می‌توان از طرق مختلفی در متون مختلف جستجو کرد. تعاریفی که غرب که از اسلام و تمدن اسلامی دارد، یکی از ارجاعاتی است که می‌تواند گزاره‌ها و احکام بنیادین اسلام‌هراسی را بیان کند. به عنوان مثال، موسسه «رانیمد تراست» هشت برداشت را درباره‌ی اسلام‌هراسی به شرح ذیل شناسایی کرده است: ۱) تمدن اسلامی، بلوکی است تکصد، ایستا، و بدون واکنش در مقابل تغییرات. ۲) تمدن اسلامی، «دیگری» مجزاست که فاقد ارزش‌های مشترک با دیگر فرهنگ‌هاست، از آن‌ها تاثیر نمی‌پذیرد و بر آن‌ها تاثیر نمی‌گذارد. ۳) تمدن اسلامی، تمدنی است فرودست در مقابل تمدن غرب و تمدنی بربری، غیرعقلانی، ابتدایی و جنسیت‌گرا در نظر گرفته می‌شود. ۴) تمدن اسلامی، تمدنی است خشن، ستیزه‌جو، تهدیدکننده، حامی تروریسم و درگیر در رویارویی تمدن‌ها. ۵) اسلام، نوعی ایدئولوژی سیاسی است، که برای اهداف سیاسی و نظامی استفاده می‌شود. ۶) انتقادهای مسلمانان در خصوص غرب،

انتقادهای کهنه و منسوخ است. ۷) خصومت با اسلام توجیهی است برای رفتارهای تبعیض آمیز در قبال مسلمانان و طرد آنان از جامعه. ۸) خصومت با اسلام امری عادی محسوب می شود (به نقل از بشیر، ۱۳۸۹). بشیر، گزاره‌های دیگر اسلام‌هراسی را در مواردی همچون؛ «ترس و اکراه بی‌اساس از مسلمانان»، «محکوم‌سازی کلیت اسلام و تاریخ مسلمانان به عنوان امری افراطی» و «انکار اکثریت میانه‌روی مسلمان» می‌داند و بیان می‌کند که بر اساس گزاره‌های گفتمان اسلام‌هراسی، تمدن اسلامی تمدنی ایستا و متحجر، فاقد ارزش‌های مشترک با دیگر فرهنگ‌ها، جنسیت‌گرا، خشن، ستیزه‌جو، تهدید کننده، حامی تروریسم و مخالف تمدن‌های دیگر است که توانایی تاثیرگذاری و تاثیرپذیری ندارد و نوعی ایدئولوژی سیاسی- نظامی محسوب می‌شود. بنابراین گفتمان اسلام‌هراسی، برخورد با مسلمانان را حاصل اشتباهات آنان می‌داند (همان). فیلم «غیرقابل درک» نیز دقیقا به بازنمایی دقیقی از این گزاره‌ها پرداخته است. مبنای اساسی این فیلم دقیقا «برخورد قهرآمیز و خشونت‌بار با مسلمانان» به دلیل رفتارها و اشتباهاتشان است. اگر به روایت داستانی این فیلم نگاهی کنیم، خواهیم دید که انواع شکنجه‌هایی که بر «یوسف عطا محمد» اعمال می‌شود، توجیهی عقلانی می‌یابد و آن هم «نجات آمریکا» است. از این رو، شکنجه‌هایی همچون قطع انگشتان یوسف و حتی زدن رگ گردن همسر وی برای اعتراف، توجیه می‌شود. داستان تا آنجا روایت می‌شود که حتی تهدید جان دو کودک یوسف نیز مجاز شمرده می‌شود. گزاره‌های مختلف اسلام‌هراسی در جای جای این فیلم بارها تکرار گردیده است. به وضوح بر این نکته تاکید می‌شود که تفکر و فرهنگ اسلامی، فاقد ارزش‌های مشترک با دیگر فرهنگ‌ها است. به طوری که آن را نمی‌توان درک کرد و به جای گفتگو، خواسته‌های به حق خود را از طریق خشونت فراگیر و دهشتناک و با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی پیگیری می‌کند. خواسته‌های یوسف اصلا غیرمنطقی جلوه نمی‌کند، اما روشی که وی برای اجرای این خواسته‌ها - یعنی تغییر در سیاست خارجی آمریکا - به کار بسته است، غیر انسانی محسوب می‌شود. ضمن اینکه ما «مسلمانان میانه‌رو» را در این فیلم مشاهده نمی‌کنیم و تنها بازنمایی صورت گرفته از مسلمانان، خشونت‌بار و تروریستی است. ضمن اینکه فیلم سعی می‌کند کلیت مسلمانان را حامی تروریسم معرفی کند. بنابراین به گفتمان‌های متفاوت مسلمین توجیهی ندارد و عمدا مسلمانان ایرانی را در کنار اسلام عربستان سعودی معرفی می‌کند و تفاوتی بین آن‌ها قائل نیست. این در حالی است که تفاوت زیادی در این زمینه وجود دارد. این موارد دقیقا گزاره‌هایی است که تحت عنوان گزاره‌ها و احکام گفتمان اسلام‌هراسی قابل درک است. این فیلم همچنین بر «نظامی بودن ایدئولوژی اسلام» که از گزاره‌های مهم گفتمان اسلام‌هراسی است تاکید می‌کند.

۵) تحلیل گسست

۲۱۷

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

بیت محمد مهدی زاده و همکار

اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سینمای هالیوود؛ تحلیل فیلم «غیرقابل درک»

«گسست» در واقع هنگامی است که «تغییر مسیر» در گفتمان روی می‌دهد و صورت‌بندی جدیدی از گزاره‌ها و احکام هویدا می‌شود. پدیده منقطع نمی‌شود، بلکه در مسیر جدیدی تداوم می‌یابد (کچویان و زائری، ۱۳۸۸). گسست‌های گفتمان اسلام‌هراسی را می‌توان دوره‌های مختلف و موج‌های اسلام‌هراسی دانست که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. اما آنچه که در اینجا قابل ذکر می‌باشد این است که ظهور فیلم‌هایی همچون «غیرقابل درک»، دقیقاً تحت تاثیر گسست‌های جدید است. بنابراین باید تفسیری جدید از اسلام‌هراسی ارائه کرد که منطقی جلوه کند. از این رو، روایت این فیلم، سخن جدیدی را مطرح می‌کند. اگر تا پیش از این، فیلم‌های مشابه، مسلمانان را انسان‌هایی عقب‌مانده و کوتاه‌فکر که تنها به کشتار دست می‌زنند و در پایان نیز در مقابل نیروهای غربی شکست می‌خورند نشان می‌داد، این بار با فیلمی روبرو هستیم که تفکر مسلمانان را بسیار پیچیده و غیرقابل درک می‌داند. ضمن اینکه احتمال شکست در برابر گفتمان اسلام را محتمل نشان می‌دهد. در پایان فیلم، صحنه «صفر شدن تایمر انفجار بمب اتمی چهارم» دقیقاً به این معنا است که جنگی عظیم میان دو گفتمان وجود دارد و گفتمان اسلام اگر تا دیروز گفتمان مقاومت بوده است، امروز تهدیدی اساسی برای گفتمان غرب محسوب می‌شود. ضمن اینکه این گفتمان در عمق وطن‌پرستان آمریکایی همچون یوسف نیز رسوخ کرده است. یک آمریکایی نخبه در حوزه تسلیحات اتمی که خدمت‌های زیادی را در جنگ عراق به آمریکا کرده است و امروز در مقابل تفکر غربی - در این فیلم سیاست خارجی آمریکا - تا پای جان ایستاده است و حتی خانواده خود را در این راه از دست می‌دهد. این موارد دقیقاً نشان می‌دهد که گسست‌های جدیدی در گفتمان اسلام‌هراسی رخ داده است که به بازنمایی جدیدی از گفتمان مسلمین روی آورده است. گسست‌هایی که موجب تغییر رویه گفتمان شده‌اند. اگرچه مانند دیگر فیلم‌ها متقدم، بازنمایی ساده‌لوحانه از گفتمان اسلام ارائه می‌کرد. در چند دیالوگ از فیلم می‌توان دقیقاً نشانه‌ای از گسست‌ها را تحت «تردید» دو مامور اصلی بازجویی مشاهده کرد. جایی که «هنری همفریس» شکنجه‌گر سازمان سیا می‌گوید: «ما ترسیده‌ایم، اما آن‌ها (مسلمانان) نه! ما شک کرده‌ایم، اما آن‌ها نه!». در صحنه‌ای دیگر نیز وقتی مامور اف.بی. ای «هلن برودی» - که زنی رقیق‌القلب است - دچار تناقض می‌شود، به یوسف رو کرده و بیان می‌کند که «تو (مسلمانان) ثابت کردی که ما (آمریکایی‌ها) دقیقاً آن چیزی که می‌گوییم نیستیم». در صحنه‌های دیگری از این فیلم می‌توان گسست را مشاهده کرد. مثلاً آنجا که مامور هلن برودی، برای به دست آوردن دل یوسف و انجام عملیات روانی اشاره می‌کند که «قرآن را خوانده است و ستایشش می‌کند». اما همه این تردیدها در مامور سیا یعنی شکنجه‌گر اصلی فیلم، همفریس قابل مشاهده است. او در هیچ پروژه اعترافی شکست نخورده است، اما در اینجا اذعان می‌کند که شکست خورده و به تعبیر خودش، «یوسف شکسته نخواهد شد».

۶) تحلیل تبار یا مبدا

مبدا یک پدیده در تبارشناسی اهمیتی فزاینده دارد. هر پدیده دارای تبارهای متعدد است و «در تحلیل مبدا باید مجموعه‌ای از نقص‌ها، شکاف‌ها و لایه‌های ناهمگن» را که موجب شکل‌گیری پدیده شده، مورد بررسی قرار داد (کچویان و زائری، ۱۳۸۸). پیش از این اشاره شد که می‌توان نقطه صفر یا مبدا گفتمان اسلام‌هراسی را در پیش از جنگ‌های صلیبی و نفوذ مسلمانان در اندلس دانست. تفاوت‌های هنجاری و نهادی زندگی و حکومت مسلمین در اروپا با ساکنان مسیحی این مناطق را می‌توان نکته‌ای مهم تلقی کرد. اساساً بایسته‌های تمدن اسلامی در تضاد با تفکر مسیحی قرار داشته است. می‌توان ادعا کرد که موجودیت مسیحیت کلیسای کاتولیک با گسترش اسلام در غرب در تضاد بوده است و منافع کلیسا را به خطر می‌اندازد. تمدن نوین اسلامی در اندلس و نظم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاصل از دین اسلام - که همزمان هم بر معیشت دنیوی و هم جاودانگی اخروی تأکید داشت - اساساً با سیستم کلیسا و رهبانیت مسیحی در تضاد بود. بنابراین گسترش تفکر اسلامی در غرب، گزاره‌ها و احکام گفتمان مسیحیت کاتولیک را دچار خدشه می‌کرد. لاجرم این تضاد گفتمانی، خود را در خشونت جنگ‌های صلیبی نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان تفاوت و تضاد نگاه گفتمانی مسیحیت آن دوره با تمدن اسلامی را - که شامل مجموعه‌ای از هنجارها، نهادها و ... می‌شود که در زندگی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بوده است - به عنوان مجموعه‌ای از نقص‌ها، شکاف‌ها و لایه‌های ناهمگنی دانست که گفتمان مسیحی را به اجبار به سمت پدیده اسلام‌هراسی سوق می‌دهد. این تضاد و تفاوت تاکنون ادامه دارد. حتی با ظهور گفتمان غربی معاصر - که خود به نوعی حاصل تغییر و تبدل گفتمانی مسیحیت کاتولیک محسوب می‌شود - زخم این تضادها و تقابل‌های گفتمانی نه تنها التیام نمی‌یابد، بلکه اساساً شکاف گسترده‌تری نیز ایجاد می‌گردد. در بخش شناسایی «نقطه صفر»، به بازنمایی پنهان تبار یا مبدا در فیلم «غیر قابل درک» اشاره کردیم.

۷) تحلیل تصادف

تبارشناسی ادعای مورخان مدرن که با مطالعه تاریخ، الگویی از پدیده‌ها ارائه می‌دهند را زیرسوال می‌برد و معتقد است که «تصادف‌ها» و «پیشامدها» در وقوع یک پدیده دخالت دارند. «به عبارتی، تأثیر نیروهای تصادفی و وقوع رخداد‌های اتفاقی، بر مبنای گزاره‌ها و احکام گفتمانی موجود، قابل مقایسه نیستند» (کچویان و زائری، ۱۳۸۸: ۲۱). تصادف، رویداد قدرتمندی است که در مسیر عادی گفتمان تغییر ایجاد می‌کند. تصادف‌ها و پیشامدها در اوج‌گیری و رادیکالیزه کردن پدیده اسلام‌هراسی نقش اساسی

داشته است. هرچند که پدیده اسلام‌هراسی با گذشته‌های دور پیوند دارد، اما برجستگی رسانه‌ای و به تبع آن خشونت فیزیکی آن را حتی می‌توان در دهه‌های اخیر جستجو کرد. مهم‌ترین پیشامد موثر در پدیده اسلام‌هراسی را می‌توان در «وقوع انقلاب اسلامی ایران» دانست. انقلاب اسلامی ایران را می‌توان تنها انقلاب اسلامی قدرتمند ارزیابی کرد که از مشخصه‌های گفتمانی بارزی برخوردار است و داعیه جهانی در حوزه اسلام و تمدن اسلامی دارد. از این رو، موجی جدید از اسلام‌هراسی را می‌توان بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران مشاهده کرد. در حوزه سینما نیز بیشتر فیلم‌های مطرح تولیدی با گرایش اسلام‌هراسی مربوط به بعد از انقلاب اسلامی می‌شود. طرح اندیشه‌های گفتمانی جدیدی که انقلاب اسلامی در عرصه جهانی مطرح کرده است، به وضوح در تقابل با اندیشه جریان‌های گفتمانی اصلی غربی است. بعد از انقلاب اسلامی، پیشامد بعدی موثر در جریان اسلام‌هراسی را می‌توان «فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی» در ۱۹۸۹ میلادی دانست. با فروپاشی بلوک کمونیستی شرق، یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های مقاومت در برابر گفتمان غرب، کارایی و نقش خود را در عرصه بین‌الملل از دست می‌دهد. از این رو می‌توان موج جدیدی از اسلام‌هراسی را در این زمینه مشاهده کرد. این موج جدید با نظریه «جنگ تمدن‌ها» از «ساموئل هانتینگتون» در سال ۱۹۹۳ به اوج خود می‌رسد. از این دروه ما شاهد صراحت بیشتری از سوی غرب در قبال مسلمانان هستیم و پدیده اسلام‌هراسی، صراحت بیشتری به خود می‌گیرد. با وقوع پیشامد ۱۱ سپتامبر، پدیده اسلام‌هراسی وارد فاز جدیدی می‌شود. از این تاریخ به بعد، علاوه بر هجمه‌های نرم، ما شاهد برخوردهای خشونت‌آمیز جدیدی علیه مسلمانان در نقاط مختلف دنیا هستیم. تا آنجا که «جورج دبلیو بوش»، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده از واژه «جنگ صلیبی» برای برخوردهای جدید علیه مسلمانان استفاده می‌کند. اما پدیده اسلام‌هراسی با پیشامد دیگری نیز در سال‌های اخیر روبرو بوده است که واکنش‌های جدیدی را در مسیر گفتمانی این پدیده ایجاد کرده است و احتمالاً این روند ادامه پیدا خواهد کرد. وقوع انقلاب‌های متعدد در کشورهای عربی مسلمان، شکلی جدید از پدیده اسلام‌هراسی را ارائه می‌کند. هرچند که دستگاه‌های رسانه‌ای غرب سعی داشته‌اند که این انقلاب‌ها را با عنوان «بهار عربی» معرفی کنند که به نوعی یادآوری انقلاب‌های رنگی مانند «بهار پراگ» و ... است، اما پیروزی قاطع اسلام‌گرایان در انتخابات کشورهای همچون مصر و تونس نشان می‌دهد که عنوان «بیداری اسلامی» برای این تحولات بیشتر راهگشاست. بنابراین این تغییرات و تحولات، اثرات مستقیمی بر مسیر گفتمانی اسلام‌هراسی داشته است. این پیشامدها و تصادف‌ها، بعضی از وقایعی است که بر موج‌های جدید اسلام‌هراسی موثر بوده است. اما این مسئله به این معنا نیست که تصادف‌های دیگر رخ نداده است.

اکران فیلم «غیرقابل درک» در زمانی بوده است که همه این پیشامدها به وقوع پیوسته است. از همین

رو است که روایت اسلام‌هراسانه این فیلم، متفاوت از فیلم‌های قبلی دنبال می‌شود. البته می‌توان رگه‌هایی از این تصادف‌ها را در روایت فیلم جستجو کرد. شخصیت اصلی فیلم یعنی یوسف، بمب‌های اتمی را از روسیه و با ۲۰ میلیون دلاری که ایران در اختیارش قرار داده است، خریداری و به آمریکا منتقل کرده است. نقش ایران‌هراسی، دقیقاً در همین جا آشکار می‌گردد. علاوه بر عربستان - به عنوان کشوری که نماد اصلی مسلمین در آن واقع است - ایران نقش اساسی تری در این کشتار وحشتناک مردم آمریکا دارد. در واقع هزینه اعمال تروریستی از سوی ایران پرداخت می‌شود. از سوی دیگر، روسیه نیز متهم می‌شود. روس‌ها در فیلم‌های متعددی از سینمای هالیوود، مورد تحقیر قرار گرفته و به عنوان مافیا بازنمایی شده‌اند. در اینجا نیز به همین چند کلمه از روس‌ها بسنده شده است. در نتیجه باید گفت که تصادف‌ها و پیشامدهای موثر در روند گفتمان اسلام‌هراسی در این فیلم مورد غفلت قرار نگرفته است.

۸) تحلیل قدرت

لازمه فهم قدرت از دیدگاه فوکو، ایجاد «شبکه‌ای تحلیلی» است و واحد تحلیل نیز «روابط قدرت» محسوب می‌شود. وی قدرت را «نیت‌مند و فاقد فاعل» می‌شمارد. نیت‌مند یعنی اینکه جهت‌دار و حساب‌شده است. فوکو قدرت را از «پایین به بالا» می‌داند و آن را نه در خشونت، بلکه در «اذهان و ابدان» جستجو می‌کند. بنابراین قدرت پراکنده است. برخلاف گذشته که متعلق به پادشاه و حکومت بود. وی قدرت را بر اساس «چگونگی» آن تحلیل می‌کند که پاسخ‌های چپستی و چپایی را نیز در درون خود دارد. همچنین فوکو به دنبال پاسخ به این سوال است که قدرت با «چه وسیله‌ای» و با استفاده از کدام «تکنولوژی» رخ می‌دهد. واحد تحلیل فوکو در تحلیل قدرت، نه معانی عمیق پدیده‌ها، بلکه توصیف جزئیات و جابجایی‌های خرد است (کچویان و زائری، ۱۳۸۸).

هرچند حرکت‌های نخستین پدیده «اسلام‌هراسی» در بطن امور خشونت آمیز تحقق می‌یابد، اما آنچه که امروز به عنوان پدیده اسلام‌هراسی با آن مواجه هستیم، از جانب قدرت نرم تبلیغی و رسانه‌ای بروز یافته است. به طوری که گزاره‌ها و احکام گفتمان اسلام‌هراسی در رسانه‌ها و تولیدات فرهنگی همچون فیلم، رمان، بازی‌های رایانه‌ای و قالب‌هایی از این دست نمود یافته است. برای بازنمایی گفتمان اسلام‌هراسی در هر یک از این قالب‌ها، نمونه‌های متعددی را می‌توان ذکر کرد. همانگونه که فوکو نیز اشاره می‌کند، قدرت گفتمان اسلام‌هراسی، نه در امر خشونت آمیز، بلکه در شبکه‌ای با قدرت «پایین به بالا» رخ می‌دهد. اساساً تفکر مبتنی بر شرق‌شناسی؛ یعنی تفکر «ما» و «دیگران»، برای کنشگران فرهنگی و رسانه‌ای غرب امری درونی محسوب می‌شود. به عنوان مثال می‌توان از صنعت فرهنگی هالیوود نام برد. هالیوود ساز و کار مشخص قانونی برای بازتولید گفتمان‌های اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در فیلم‌های سینمایی ندارد. اما به

وضوح می‌توان مشاهده کرد که سالانه فیلم‌های متعددی به بازتولید گزاره‌های گفتمانی این پدیده می‌پردازند که نمونه‌هایی از آن نیز پیش از این از نظر شما گذشت. «قدرت» در اینجا با نگاهی سیستمی مطرح می‌شود. اما در «چگونگی» و «چیستی و چرایی» بازنمایی یک پدیده در یک محصول فرهنگی خاص نیز بازنمود دارد. در فیلم «غیرقابل درک»، نیز می‌توان قدرت نفوذ گفتمانی را از دو منظر متفاوت نگریست. یکی قدرت نفوذ گفتمانی تفکر اسلامی است که توانسته یک جوان میهن‌پرست آمریکایی را در مقابل آمریکا قرار دهد و دیگری قدرت نفوذ گفتمان غربی است که در بقیه کاراکترهای اصلی فیلم بازنمود می‌یابد. اما آنچه که در این زمینه جالب توجه است، کاراکتر «رینا»، همسر «همفریس» است. رینا از خانواده‌ای مسلمان و بوسنیایی است که تحت تاثیر تفکر غرب قرار دارد و رفتار خشونت آمیز همسر خود را توجیه می‌کند. در ابتدای فیلم، مامور اف.بی. ای گزارشی از رینا برای مامور برودی می‌خواند که می‌تواند در فهم قدرت نفوذ تفکر غربی موثر باشد. آنجا که مامور می‌گوید که «رینا نه به مسجد می‌رود و نه با مسلمانان دیگر رابطه‌ای دارد، پس چگونه مسلمان است!». رینا در جواب به مامور هلن برودی نیز خشونت همسرش را توجیه‌پذیر می‌داند و به رفتار نژادپرستانه صرب‌ها اشاره می‌کند. رفتاری که توسط همفریس - همسرش - با خشونت پاسخ داده شده است.

از دیدگاهی دیگر نیز می‌توان به «تحلیل قدرت» در فیلم پرداخت. آنجا که «تغییر سیاست خارجی آمریکا» به عنوان درخواست یوسف، احمقانه تلقی می‌شود. حتی وقتی یوسف دلایلی منطقی برای دیگران ارائه می‌کند، اذهان آمریکایی دیگر کاراکترهای فیلم نمی‌تواند به درک مشترکی با وی برسد. بنابراین هیچ واکنشی را از سوی آنان شاهد نیستیم.

۹) تحلیل مقاومت

قدرت هرچند از بالا به پایین نیست، اما «نا برابر» است. بنابراین با «مقاومت» روبرو می‌شود. در مقابل گفتمان‌های مسلط، گفتمان‌های مقاومت و یا حاشیه‌ای وجود دارد که دارای قدرت کمتر و یا متفاوت‌تری در مقابل گفتمان‌های مسلط هستند. این گفتمان‌ها نیز دارای مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها هستند که مبنای معنای کنشگر اجتماعی آن گفتمان هستند. «تحلیل مقاومت، تحلیل مبارزه علیه انقیاد است که فرد را تشویق به تسلیم و تقید می‌کند» (کجویان و زائری، ۱۳۸۸: ۲۶). بی‌شک، گفتمان اسلام‌هراسی در گستره‌ای جهانی مطرح می‌گردد و با ساز و کارهایی که برای خود تعریف کرده است، از پایین به بالا و در همه انواع محصولات فرهنگی قابل رویت است. استدلال‌هایی را نیز برای هراس از مسلمین بیان می‌کند. اما در مقابل این گفتمان، گفتمان مقاومتی شکل گرفته است که سعی دارد مسلمانان را از این اتهام تبرئه کند. در فیلم «غیرقابل درک» نیز تقابل دو گفتمان قابل مشاهده است. به نوعی می‌توان گفتمان مسلمین را گفتمان مقاومت دانست. یوسف نیز اگرچه برای دستیابی به حقوق مسلمانان به خشونت متوسل شده است، اما در

واقع گفتمان مقاومتی را در مقابل گفتمان مسلط غرب مطرح می‌کند. سکانشی که یوسف در مقابل دوربین، خواسته‌های خود را ذکر می‌کند در واقع به بیان بعضی از گزاره‌ها و احکام گفتمان مقاومت اشاره کرده است. وی هیچ خواسته شخصی ندارد و مرگ در راه خدا را شهادت می‌داند. خواسته‌های وی، خواسته‌های ملل مسلمان است. وی در این سکانش دو خواسته مشخص را بیان می‌کند: «اول اینکه آمریکا، دیگر هیچ کمکی به حکومت‌های دست‌نشانده در کشورهای اسلامی نکند و دیگر اینکه؛ نیروهای آمریکایی از کشورهای اسلامی خارج شوند». خواسته‌های یوسف توسط نماینده کاخ سفید مورد سخره قرار می‌گیرد. در حالی که به قول کاراکتر همفریس، «خواسته دوم، خواسته اکثریت مردم آمریکا نیز به شمار می‌رود» و «باراک اوباما» نیز با همین شعار به ریاست جمهوری آمریکا رسیده است. «گفتمان مقاومت» بارها در این فیلم از زبان یوسف تکرار می‌شود. هرچند بازنمایی کاملی از گزاره‌های واقعی این گفتمان صورت نگرفته است و فیلمساز نیز با نگاه خود به بازتولید گفتمان مقاومت پرداخته است، اما بعضی از دیالوگ‌های یوسف، بیانگر گزاره‌هایی از گفتمان مقاومت محسوب می‌شود. به عنوان مثال، در صحنه‌ای از فیلم، یوسف به نقد «آزادی غربی» - به عنوان مهم‌ترین عنصر گفتمانی غرب - می‌پردازد و می‌گوید: «چیزی که شما به آن آزادی می‌گویید، تنها یک خدای اشتباه است!».

۱۰) نقد حال

فوکو با تحلیل تبارشناسانه، گفتمان‌ها و صورت‌های تاریخی آن را شناسایی و به «نقد» آن می‌پردازد و تاکید می‌کند که این صورت‌بندی، همیشگی و ذاتی نیست. وجه هستی‌شناسانه تبارشناسی نیز همین است که تصور تازه‌ای برای کنشگر ایجاد می‌کند (همان). به نظر می‌رسد که تغییر گفتمان‌ها و به تبع آن عمل کنشگران، تحت تاثیر عناصر، رویدادها، تصادف‌ها و گسست‌های دیگری نیز قرار گیرد. گفتمان اسلام‌هراسی نیز، همیشه با یک روند ثابت دنبال نشده است. همانگونه که پیش از این نیز ذکر کردیم، اساسا انتخاب فیلم «غیرقابل درک» برای تحلیل این بوده است که نشانه‌هایی از روند جدید اسلام‌هراسی ارائه می‌کند که به شدت تحت تاثیر رویدادهای جدید است. از این رو، باید به صورت مداوم به تحلیل گفتمانی این پدیده پرداخت تا روندهای جدید آن را درک کرد. بی‌شک با وقوع رویدادهای جدید، روند این پدیده تغییر می‌یابد و در شکلی جدید عرضه می‌شود. اما از آنجا که این گفتمان بر تفکر بنیادین اعصار مختلف استوار است، هرگز با تغییر جوهری فاحشی روبرو نخواهد شد، بلکه تغییرات صوری خواهد بود و روایت‌های جدیدی از پدیده ارائه خواهد شد.

روایت فیلم بر اساس مراحل ۱۰ گانه تبارشناسی فرهنگ

۱	شناسایی مسئله	جنگ‌های صلیبی و مفهوم «شرق‌شناسی» را به عنوان ریشه‌های اسلام‌هراسی و وقوع انقلاب اسلامی ایران، را می‌توان به عنوان ریشه اسلام‌هراسی جدید مطرح کرد. بنابراین در فیلم تأکید می‌شود که تفکر اسلامی و نه مسلمانان، «امنیت ملی آمریکا» را به عنوان «مظهر تفکر و تمدن غرب» به خطر انداخته‌اند.
۲	سوابق موضوع	این فیلم، بازتولید ترسی مانند واقعه یازده سپتامبر است. با این تفاوت که به تعبیر فیلم، واقعه جدید، صدها هزار برابر وحشتناک‌تر از یازده سپتامبر است و طی آن میلیون‌ها انسان آمریکایی قربانی خشم تفکر مسلمین خواهند شد.
۳	شناسایی درجه صفر	ریشه اسلام‌هراسی را باید در فتح اندلس به دست مسلمانان دانست. در این فیلم، اسلام توانسته است که با نفوذ فکری خود، یک آمریکایی وطن‌پرست با نام «استیون آرتو یانگر» را به مسلمانی سرسخت و پایمند به عقاید مسلمانی تبدیل کند که با اجرای عملیاتی تروریستی دهشتناکی قصد دارد که مرکز تفکر تمدن غرب را فتح کند.
۴	کشف گفتمان‌ها	به عنوان مثال، «انکار اکثریت میانه‌روی مسلمان» از گزاره‌های مهم گفتمان اسلام‌هراسی است که در فیلم در «نظامی بودن ایدئولوژی اسلام» تجلی می‌یابد.
۵	تحلیل گسست	«گسست» هنگامی است که «تغییر مسیر» در گفتمان روی می‌دهد و صورت‌بندی جدیدی از گزاره‌ها و احکام هویدا می‌شود. ظهور فیلم‌هایی همچون «غیرقابل درک»، دقیقاً تحت تأثیر گسست‌های جدید است. بنابراین باید تفسیری جدید از اسلام‌هراسی ارائه کرد که منطقی جلوه کند.
۶	تحلیل تبار	تفاوت و تضاد نگاه گفتمانی مسیحیت دوره‌های پیشین با تمدن، گفتمان مسیحی را به اجبار به سمت پدیده اسلام‌هراسی سوق می‌دهد. این تضاد تاریخی در فیلم بسیار مورد اشاره است.
۷	تحلیل تصادف	اکران فیلم «غیرقابل درک» بعد از پیشامدهایی همچون بیداری اسلامی یا بهار عربی رخ می‌دهد
۸	تحلیل قدرت	«تغییر سیاست خارجی آمریکا» به عنوان درخواست یوسف، احمقانه تلقی می‌شود.
۹	تحلیل مقاومت	در فیلم تقابل دو گفتمان قابل مشاهده است. به نوعی می‌توان گفتمان مسلمین را گفتمان مقاومت دانست. یوسف نیز اگرچه برای دستیابی به حقوق مسلمانان به خشونت متوسل شده است، اما در واقع گفتمان مقاومتی را در مقابل گفتمان مسلط غرب مطرح می‌کند.
۱۰	نقد حال	فیلم نشانه‌هایی از روند جدید اسلام‌هراسی ارائه می‌کند که به شدت تحت تأثیر رویدادهای جدید است. اما تنها روایت‌های جدیدی از گفتمان موجود هستند

۲۲۳

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

سید محمد مهدی زاده و همکار

اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در سینمای هالیوود؛ تحلیل فیلم «غیرقابل درک»

نتیجه گیری

می توان اذعان کرد که فیلم غیر قابل درک، روایتی جدید از اسلام هراسی را ارائه کرده است که برخلاف دیگر فیلم ها، این روایت کاملا منطقی جلوه کرده و احساسات مسلمان ستیزانه غرب را توجیه می کند. زیرا اغلب این فیلم ها فرمول های ثابت و کلیشه ای دارند و مسلمانان را تنها به عنوان خرابکار و تروریست معرفی می کنند. هرچند که «غیر قابل درک» نیز از این قاعده مستثنی نیست، ولی روایتی متفاوت از تقابل گفتمانی عرضه کرده است. این مسئله نشان می دهد که بازی روایی شرق شناسانه سینمای هالیوود، مسیر پیچیده تری را دنبال می کند. اگر تا دیروز، کلیشه های تکراری در مورد تحقیر مسلمانان با عناوینی همچون تروریسم و ... در بازنمایی رسانه ای غرب تکرار می شد، امروز ما شاهد آن هستیم که این کلیشه های تکراری، روایتی جدید به خود گرفته است. این بار اساسا کلیشه های تکراری «دیگری» در مورد مسلمانان، در قالب گفتمان ها ارائه می شود و به گفتمان غربی و یا به تعبیری شرق شناسانه وجهی عقلانی می بخشد. ارائه استدلال های جدید در حوزه شرق شناسی جدید مسئله ای است که به وضوح در بازنمایی های جدید رسانه ای در غرب - خصوصا تولیدات سینمایی هالیوود - هویدا است. در «تحلیل مقاومت» گفتمانی در تحلیل تبارشناسی، این بار حتی شاهد آن هستیم که مهم ترین درخواست های به حق مسلمانان در فیلم بیان می شود. مسئله ای که پیش از این کمتر شاهد آن بوده ایم. اما منطق روایی فیلم، این خواسته های به حق را در قالبی نامشروع و غیرمنطقی توسط شخصیت مسلمان فیلم دنبال می کند. از این رو، خواسته های مسلمانان که پیش از این در رسانه های اسلامی بیان شده است، خوانشی جدید می شود و در منطق جدید زیر سوال می رود. زیرا این خواسته ها، روشی نامشروع را دنبال می کند. در پایان می توان تاکید کرد که شناخت روایت های جدید در گفتمان اسلام هراسی و ایران هراسی، ابعاد جدیدی را از شرق شناسی جدید روشن خواهد کرد که پیش از این کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

منابع

- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱) روش شناسی تحقیقات کیفی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- بی، ازل (۱۳۸۱) روش های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران، سمت
- بشیر، حسن (۱۳۸۴) تحلیل گفتمان: دریچه ای برای کشف ناگفته ها، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)
- بشیر، حسن (۱۳۸۹) رسانه های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمانی «اسلام هراسی»: مقدمه ای برای ایران هراسی»، ماهنامه مدیریت ارتباطات، مرداد ماه ۱۳۸۹، شماره ۳

- بشیریه، حسین (۱۳۸۴) دولت و جامعه مدنی (گفت‌وگوهای جامعه‌شناسی سیاسی)، قم، نقد و نظر حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۳) گذار از مدرنیته، تهران، نشر آگه
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۲) دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، نشر مشرق
- دسوقی، محمود (۱۳۷۶) سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران، نشر هزاران
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- سعید، ادوارد (۱۳۸۳) شرق‌شناسی، ترجمه دکتر عبدالکریم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- سردار، ضیاء‌الدین (۱۳۸۷) شرق‌شناسی، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴) قدرت، زبان و گفت‌وگو، تهران، نشر نی
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰) گفت‌وگو و جامعه، تهران، نشر نی
- فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی
- کچویان، حسین (۱۳۸۲) فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- کچویان، حسین (۱۳۹۱) انقلاب اسلامی و انفتاح تاریخ، تهران، انتشارات سوره مهر
- کچویان، حسین و زائری، قاسم (۱۳۸۸) «ده گام اصلی روش شناختی در تحلیل تبار شناسانه فرهنگ» در راهبرد فرهنگ، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۷، صص ۷-۳۰
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفت‌وگو، ترجمه حسین علی نودری، تهران، انتشارات فرهنگ گفت‌وگو
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۹۱) نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران، انتشارات همشهری

Riley Smith, J (1999) *The Oxford History of the Crusades* New York, Oxford University Press.

Gottschalk, P and Greenberg, G (2008) *Islamophobia: Making Muslims the Enemy*, Maryland, Rowman & Littlefield.

Mora, N. (2009). *Orientalist discourse in media texts. International Journal of Human Sciences*, 6(2), 419-428.

Keane, M. (2005). *Exporting Chinese culture: Industry financing models in film and television*. *Westminster Papers in Communication and Culture*, 1-11.

Fiske, J. (1987). *British cultural studies and television*. In R.C. Allen (Ed.), *Channels of discourse, reassembled* (pp. 284-326). Chapel Hill: The University of North Carolina Press.

Maira, S. (2000). *Henna and hip-hop: The politics of cultural production and the work of cultural studies*. *JAAS*, 329-369.

Prakash, G. (2000). *The impossibility of subaltern history*. *Nepantla: Views from south*, 1(2), 287-294.

۲۲۶

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

سال ششم شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

